

این پژوهش در پی آن است که با بیان الگوهای گوناگون دموکراسی دیوید هلد (David Held)، آنها را با توجه به نظریه دموکراسی کارل پوپر (Karl Popper) مورد ارزیابی و بررسی قرار دهد. برای دستیابی به این هدف، در آغاز تقسیم‌بندی دیوید هلد از دموکراسی‌های معاصر، یعنی دموکراسی نخبه‌گرایانه رقابتی، دموکراسی تکثرگرایانه، دموکراسی راست جدید و چپ جدید با تأکید بر نظریات شوومپیتر (Schumpeter)، دال (Dahl)، هایک (Hayek) و پولانتزاس (Poulantzas)، توصیف می‌شود؛ سپس بر پایه روش مقایسه‌ای به نقاط اشتراك و اختلاف نظریه پوپر با چهار مدل مورد نظر دیوید هلد پرداخته می‌شود. در پایان، بر اساس محورهای مقایسه‌نگرشی دیگر به دموکراسی مطرح می‌شود و گونه‌شناسی دیوید هلد از انواع دموکراسی مورد جرح و تعدیل قرار می‌گیرد.

### پیشگفتار

کارل پوپر بررسی می‌شود؛ در بخش دوم، روش مقایسه‌ای و محورهای مقایسه برای فهم دقیق‌تر نظریات مطرح شده در باب دموکراسی و رسیدن به نقاط اشتراك و اختلاف آنها مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد، تا ضمن افزایش آگاهی و شناخت از دموکراسی، تقسیم‌بندی هلد مورد ارزیابی دوباره قرار گیرد.

روش‌های تحقیق به کار گرفته شده در این پژوهش، توصیفی، مقایسه‌ای و تحلیلی است؛ به این معنا که در آغاز به توصیف آرای اندیشمندان مورد نظر در باب دموکراسی پرداخته می‌شود و سپس با توجه به نظرات پوپر، مدل‌های دیوید هلد از دموکراسی مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرد. از روش مقایسه‌ای برای رسیدن به نقاط اشتراك و اختلاف نظرها اندیشمندان مورد بحث هلد با نظریه کارل پوپر استفاده شده تا افزون بر گونه‌شناسی در این پژوهش امکان نظریه‌سازی برای پژوهش‌های بعدی فراهم شود.

برسشهای اصلی که این پژوهش که در پی پاسخ دادن به آنهاست، عبارت است از:

- ۱- آیا نظریه دموکراسی کارل پوپر در چارچوب تقسیم‌بندی دیوید هلد از دموکراسی‌های معاصر جای می‌گیرد؟
- ۲- نقاط اشتراك و اختلاف نظریه

در دنیای ارتباطات و اطلاعات و در پرتو موج جدید دموکراسی، بویژه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، بیشتر سیاستمداران جهان، گذشته از دیدگاه‌های سیاسی، اقتصادی و مذهبی‌شان، در پی آن هستند که به گونه‌ای، نظام سیاسی حاکم بر کشورهای خود را دموکراتیک جلوه دهند. چنین می‌نماید که دموکراسی فضایی از مشروعیت در این کشورها پدید آورده است تا همه سیاست‌ها و تصمیمات، منصفانه و بحق قلمداد شود. در این مقاله برای روشن‌تر شدن مفهوم دموکراسی، گذشته از بیان مدل‌های چهارگانه دیوید هلد از دموکراسی، به ارزیابی و مقایسه آنها با نظریه دموکراسی کارل پوپر پرداخته می‌شود، تا در این رهگذر، ضمن روشن شدن نقاط اشتراك و اختلاف آنها با یکدیگر، نگرشی تازه‌تر به مفهوم دموکراسی داشته باشیم. همچنین، با افزوده شدن نظریه دموکراسی کارل پوپر به الگوهای دیوید هلد، تقسیم‌بندی جدیدی از انواع دموکراسی‌ها ارائه می‌گردد تا الگوی هلد در مورد دموکراسی‌های معاصر اصلاح شود.

این پژوهش در دو بخش طراحی شده است: در بخش نخست، مدل‌های دموکراسی معاصر بویژه از دیدگاه دیوید هلد و نظریه دموکراسی

دموکراسی پوپر با اندیشمندان مورد بحث هلد کدام است؟

## بخش نخست: توصیف مدل‌های دموکراسی دیوید هلد و کارل پوپر

یکی از دلمشغولی‌های مهم انسان در طول تاریخ پرفراز و نشیبش، توانایی رقم زدن سرنوشت خویش، بعنوان يك حق بوده است؛ حقی که با این پیشینه دراز، هنوز تعریف جامعی از آن وجود ندارد. با این حال، موج جدید دموکراسی خواهی بویژه از سال ۱۹۷۴ همراه با سیاست تنش‌زدایی در روابط شرق و غرب آغاز شده و همچنان رو به گسترش است (هاتینگتون، ۱۳۸۰ صص ۷۰-۷۲). دموکراسی ترکیبی از "demos" به معنی مردم و "krateic" به معنی حکومت کردن است (قادری، ۱۳۷۹، ص ۴۳). اندیشمندان معاصر تعریف‌های گوناگونی از دموکراسی کرده‌اند. به عقیده «لاری دایاموند» (Larry Diamond) امروزه نزدیک به ۵۵۰ تعریف از دموکراسی وجود دارد که آنها را می‌توان در سه مقوله دموکراسی حداقل یا دموکراسی انتخاباتی، دموکراسی حد واسط یا شبه دموکراسی، و دموکراسی حداکثر یا پلی آرسی دسته‌بندی کرد (Diamond, 1996, pp. 20-37).

دیوید هلد نیز در کتاب «مدل‌های دموکراسی» به چهار مدل از دموکراسی‌های معاصر اشاره کرده است که در این بخش به آنها پرداخته می‌شود.

### الف) الگوهای دموکراسی دیوید هلد

در این بخش، هر مدل هلد از دموکراسی بر پایه آرای یکی از شارحان اصلی آن به عنوان نمونه مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد: نخستین مدل مورد نظر هلد، مدل «تخبه‌گرایی رقابتی» است که در اندیشه‌های «ماکس وبر» (۱۸۶۴-۱۹۲۰) و «ژوزف شومپیتر» (۱۸۸۳-۱۹۴۶) بیشتر و عمیق‌تر خود را نشان می‌دهد (هلد، ۱۳۷۸ صص ۲۲۲-۲۲۱). شومپیتر اتریشی‌الاصل که يك شهروند

آمریکایی بود از طراحان اصلی این مدل به‌شمار می‌رود. وی سوسیالیستی بود که پاره‌ای از نظریات مارکس، از جمله «تحلیل طبقاتی» او، را رد می‌کرد و تأکید زیادی بر برنامه‌ریزی دولتی داشت و آن را جزء اصلی سوسیالیسم به‌شمار می‌آورد؛ این برنامه‌ریزی قدرت دولت را افزایش می‌دهد تا کنترل بیشتری بر نظام تولید داشته باشد (ایوانز، ۱۳۷۸، صص ۳۷۰-۳۶۹).

شومپیتر در پی آشتی دادن سوسیالیسم با دموکراسی بود. او در اثر معروفش «سرمایه‌داری، سوسیالیسم، دموکراسی» (۱۹۴۲)، در پی يك مدل واقع‌گرایانه از دموکراسی است. شومپیتر، دموکراسی را روشی سیاسی می‌داند که این روش دموکراتیک، چنان نظم نهادی به منظور رسیدن به تصمیمات سیاسی، قانونگذاری و اداری است که افراد زیر لوای آن، به علت تلاش رقابت‌آمیز و با جلب آراء دیگر مردمان به قدرت تصمیم‌گیری دست می‌یابند (شومپیتر، ۱۳۵۴، صص ۳۴۲-۳۳۹). در این مدل، اصل آزادی (آزادی بحث و سخنرانی) برای مشارکت همگان در رقابت به منظور کسب قدرت سیاسی مورد توجه است؛ اما فقط کسانی می‌توانند در این رقابت فعال باشند که منابع لازم مانند سرمایه و مهارت سازمانی داشته باشند. بنابراین، شهروندان یا مردمان عادی در عمل حکومت نمی‌کنند بلکه می‌توانند کسانی را که بر آنان فرمان می‌رانند بپذیرند یا رد کنند (هلد، ۱۳۷۸، ص ۲۵۴). شومپیتر واژه اراده عمومی روسو و حاکمیت مردمی و مفهوم مصلحت عمومی را مردود و خطرناک می‌داند زیرا، امکان آن وجود دارد که اراده عمومی به دیکتاتوری اکثریت بینجامد (قادری، ۱۳۷۹، صص ۴۷-۴۶).

در مدل تخبه‌گرایی رقابتی، برای جلوگیری از دیکتاتوری رهبران سیاسی، سازوکار آرای مردم و محدودیت‌های قانونی پیش‌بینی شده است. در این مدل، پارلمان و قوه مجریه وجود دارد و احزاب سیاسی و نخبگان فارغ از گروه‌های میانجی، مانند انجمن‌های اجتماعی و

○ در دنیای ارتباطات و اطلاعات و در پرتو موج جدید دموکراسی، بویژه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، بیشتر سیاستمداران جهان، گذشته از دیدگاه‌های سیاسی، اقتصادی و مذهبی‌شان، در پی آن هستند که به گونه‌ای، نظام سیاسی حاکم بر کشورهای خود را دموکراتیک جلوه دهند. چنین می‌نماید که دموکراسی فضایی از مشروعیت در این کشورها پدید آورده است تا همه سیاست‌ها و تصمیمات، منصفانه و بحق قلمداد شود.

○ دموکراسی قانونی  
 هایک «دولت حداقل» را  
 ترسیم می‌کند و به رابطه  
 فرد، دموکراسی و دولت  
 می‌پردازد. وی دموکراسی  
 توده‌ای را خطری برای  
 گرایش به استبداد اکثریت  
 تلقی می‌کند، که نتیجه آن  
 انتقال حاکمیت اکثریت به  
 حاکمیت کارگزاران دولت  
 خواهد بود.

سازمانهای مذهبی، با هم رقابت می‌کنند. از شرایط عمومی تحقق این مدل می‌توان به وجود جامعه صنعتی، تضادهای اجتماعی و سیاسی، انتخاب‌کنندگان کم‌اطلاع و عاطفی، فرهنگ‌مدار، وجود کارشناسان و فن‌سالاران و دیوان‌سالاری نیرومند اشاره کرد (راش، ۱۳۷۷، ص ۷۶). در این مدل اهمیت کمتری به مسئولیت‌پذیری رهبران و همچنین شرکت فعال شهروندان در زندگی سیاسی داده می‌شود.

دوم، مدل «تکثرگرایانه»، است که در آثار شماری از اندیشمندان چون دیوید ترومن و رابرت دال بازتاب یافته است. دال، پژوهشگر برجسته آمریکایی، در کتاب «دموکراسی و منتقدان» (۱۹۸۹) خود بر این باور است که دموکراسی حکومت اکثریت نیست، بلکه دموکراسی به معنای پولیاریشی یا حکومت گروهها است؛ بنابراین دیکتاتوری حکومت یک تن یا یک گروه، و دموکراسی حکومت گروههاست. از نظر دال، دموکراسی نظامی ثابت و تغییرناپذیر نیست و شکل و طبیعت آن در سایه پرسش و آزمایش متحول می‌شود (هلد، ۱۳۷۸، ص ۲۹۴).

رابرت دال برای ایجاد دموکراسی شرایطی را ضروری می‌داند که برخی از آنها عبارت است از: امکان مشارکت مؤثر و فعال شهروندان و وجود فرصت‌های کافی و برابر برای آنان در فراگردهای سیاسی و اجتماعی، مجال کافی و برابر برای درک آگاهانه امور، پذیرش حق و صلاحیت تعیین و تشخیص مصلحت برای شهروندان، اینکه چه مسائلی باید در دستور کار حکومت قرار داشته باشد، و سرانجام امتیازات و حقوق گسترده شهروندی برای همه اشخاص بالغ. این برابری و مشارکت فعال سیاسی باعث ایجاد حقوق سیاسی اولیه مانند آزادی بیان، آزادی گردهمایی و تشکیل احزاب مخالف می‌شود.

از دید دال، تلاش برای توزیع عادلانه ذخایر اقتصادی جامعه و دل بستگی به عدالت اجتماعی

برای تداوم دموکراسی ضروری است. افزون بر این، برخی نهادها و ترتیبات نهادی لازم برای استمرار دموکراسی عبارت است از اینکه قانون اساسی اداره حکومت را ویژه مقامات برگزیده مردم بداند؛ مقامات با انتخابات منظم، آزاد و منصفانه برگزیده شوند و در برابر شهروندان پاسخگو و مسئولیت‌پذیر باشند؛ شهروندان بالغ از روشهای صلح‌آمیز برای دادن رأی بهره‌گیرند و خود نیز بتوانند برای نمایندگی مردم رقابت کنند؛ دولت بر منابع خبری و ارتباطی سلطه انحصاری نداشته باشد و مطبوعات و رسانه‌های گروهی آزادانه فعال باشند؛ نویسندگان و روزنامه‌نگاران برای پاسداری از اصول و ارزش‌های دموکراتیک بکوشند و گروهها و انجمن‌ها به راحتی فعالیت کنند (عظیمی، ۱۳۷۷، صص ۴۷، ۵۲). این شرایط باعث برابری سیاسی شده و شهروندان در صورت تمایل خواهند توانست بر تصمیمات و سیاست‌های رهبران سیاسی اثر گذار باشند و دموکراسی به صورت نظامی نسبتاً کارآمد برای تقویت توافق، تشویق میان‌رویی و حفظ آرامش اجتماعی باقی خواهند ماند.

سوم، مدل ثولیرال یا راست جدید است که در میان اندیشه‌های «رابرت نوزیک» و «فون هایک» دیده می‌شود. آنان زندگی سیاسی را، مانند زندگی اقتصادی، استوار بر آزادی یا ابتکار فردی می‌دانند. هایک دموکراسی را آموزه‌ای درباره روش تعیین آنچه باید قانونی باشد دانسته و آن را به خودی خود هدف نمی‌داند بلکه دموکراسی را ابزاری سودجویانه برای کمک به تأمین والاترین هدف سیاسی یعنی آزادی به‌شمار می‌آورد (هلد، ۱۳۷۸، صص ۳۷۸-۳۷۰).

فقط «دموکراسی قانونی» می‌تواند آزادی را محور کار خود قرار دهد. به عقیده هایک، قانونگذاران نباید در حاکمیت قانون مداخله کنند، زیرا چنین دخالتی عموماً باعث کاهش آزادی می‌شود. پس باید همه چیز بوسیله حاکمیت قانون محدود شود. دموکراسی قانونی هایک

«دولت حداقل» را ترسیم می‌کند و به رابطه فرد، دموکراسی و دولت می‌پردازد. وی دموکراسی توده‌ای را خطری برای گرایش به استبداد اکثریت تلقی می‌کند، که نتیجه آن انتقال حاکمیت اکثریت به حاکمیت کارگران دولت خواهد بود. دموکراسی قانونی مدلی برای بازار آزاد و محدود کردن نقش دولت و هدفش خدمت به دولت‌های لیبرال غربی است.

در این مدل، اصل حاکمیت اکثریت برای پاسداری از افراد در برابر حکومت خودسر، ابزاری کارساز است. برخی از ویژگی‌های برجسته و شرایط تحقق این مدل عبارت است از: دولت مشروطه، مانند سنت سیاسی انگلو-آمریکایی؛ حاکمیت قانون؛ حداقل مداخله دولت در جامعه مدنی و زندگی خصوصی شهروندان؛ بیشترین میدان عمل برای جامعه؛ بازار آزاد؛ رهبری سیاسی کارآمد؛ حداقل قواعد بوروکراتیک؛ محدودیت نقش گروه‌های همسو، مانند اتحادیه‌های کاری؛ به حداقل رسیدن خطر جمع‌گرایی از هر نوع (هلد، ۱۳۷۸، ص ۳۸۲).

چهارم، در برابر مدل راست جدید، مدل چپ جدید، با اندیشمندانی همچون مک‌فرسون و پولانزاس قرار دارد، که به «دموکراسی مشارکتی» توجه کرده‌اند. پولانزاس عقیده دارد که بی‌انتخابات عمومی، بی‌آزادی نامحدود مطبوعات و اجتماعات و بی‌برخورد آزاد افکار و عقاید، زندگی در هر نهاد عمومی خواهد مُرد. (هلد، ۱۳۷۸، صص ۳۹۰-۳۸۶). وی استالینیسیم را رد می‌کند و خواهان بازاندیشی در سیاست‌های سوسیال دموکراسی است. پولانزاس بر «تکثرگرایی سوسیالیستی» تأکید می‌کند و موافق دموکراسی مستقیم است، اما امکان عملی شدن آن را سخت می‌داند. دولت مورد نظر او، هرچند از استقلال نسبی برخوردار است، محل مبارزه طبقاتی و مدعی انحصاری به کارگیری خشونت می‌باشد (بشیریه، ۱۳۷۹، صص ۳۱۸-۳۲۱).

پولانزاس خواستار مسئولیت‌پذیری و باز شدن دولت و پارلمان، و همچنین دموکراتیزه شدن بوروکراسی و احزاب، و دموکراتیزه شدن جامعه از راه گسترش گروه‌های شغلی در محل کار و فعالیت جنبش‌های اجتماعی مانند جنبش زنان و طرفداران محیط زیست است. وی می‌خواهد مشارکت فعال و مستقیم مردم در تصمیمات سیاسی را جانشین نقش دولت کند، اما به علت عملی نبودن این امر، بر این باور است که دولت باید از راه انتخابات عمومی و آزادی نامحدود مطبوعات و افکار کنترل شود. پولانزاس، برای برپا کردن دموکراسی، به توزیع مجدد ثروت و بهبود وضع اقتصادی مردمان و گسترش نهادهای جمعی چون شوراهای محلی کار، توجه کرده است (هلد، ۱۳۷۸، ص ۳۹۷). او بر برابری سیاسی شهروندان، فرصت‌های مساوی زنان و مردان، و اعطاف‌پذیری نهادها تأکید فراوان دارد.

#### ب) نظریه دموکراسی کارل پوپر

پرداختن به نظریه دموکراسی پوپر از این حیث مهم است که نشان می‌دهد مدل‌های دموکراسی هلد تا چه اندازه توانایی پوشش دادن این اندیشه را نیز دارد. کارل پوپر (۱۹۰۲-۱۹۹۴) فیلسوف اتریشی الاصل، گذشته از مطالعه در «روش‌شناسی» در حوزه فلسفه علم، به مسئله دموکراسی نیز پرداخته است. از نظر وی ما نمی‌توانیم همگی حکومت کنیم، اما می‌توانیم درباره حکومت‌ها داوری کنیم، بنابراین روز انتخابات روز مشروعیت بخشیدن به حکومت جدید نیست بلکه روز داوری و روز بازخواست از حکومت پیشین و روز پاسخگویی آن است (پوپر، ۱۳۷۸، ص ۱۳۹).

پوپر تعریف قدیمی از دموکراسی، یعنی حکومت مردم، را ناشی از پرسش نادرست افلاطون می‌داند: چه کسی باید حکومت کند؟ (پوپر، ۱۳۷۷، ص ۳۰۳). از نظر او، پاسخ چنین پرسشی، اکثریت یا اقلیت است، که چیزی خطرناک است، زیرا شهروندان در واقع هیچگاه

○ پولانزاس عقیده دارد که بی‌انتخابات عمومی، بی‌آزادی نامحدود مطبوعات و اجتماعات و بی‌برخورد آزاد افکار و عقاید، زندگی در هر نهاد عمومی خواهد مُرد. وی استالینیسیم را رد می‌کند و خواهان بازاندیشی در سیاست‌های سوسیال دموکراسی است.

خود حکومت نمی‌کنند و بنابراین احساس فریب و سرخوردگی خواهند نمود. وی با ردّ تعریف سنتی از دموکراسی و برای جلوگیری از بروز دیکتاتوری و خشونت می‌گوید که دموکراسی مجموعه‌ای از نهادها، بویژه انتخابات عمومی و حقّ شهروندان برای برکنار کردن حکومتشان است که امکان نظارت و حتی برکناری رهبران حاکم را، بی‌آنکه نیاز به خشونت باشد برای مردم فراهم سازد و اجازهٔ اصلاحات را نیز به آنها بدهد (پوپر، ۱۳۷۷، ۹۵۸-۹۵۷). در این مدل ضمن تأکید بر حفظ حقوق اقلیت‌ها، عنصر مهمّ و کلیدی در دموکراسی، قدرت منفی مردم است که آن را از دیکتاتوری جدا می‌کند (شی‌یرمر، ۱۳۷۸، ص ۱۱۱).

پوپر برای ایجاد و تقویت دموکراسی برخی پیش‌فرض‌ها، مانند گسترش تجارت دریایی و بازرگانی، گسترش بازار کتاب و کتابخوانی و صنعت چاپ، و گسترش علوم تجربی را ضروری می‌داند (پوپر، ۱۳۷۸، صص ۱۱۲-۱۰۹). این عوامل باعث افزایش ارتباطات، توجه به عقلانیت و افزایش آگاهی و شعور مردم می‌شود که نتیجهٔ آن رشد و بالندگی دموکراسی است. برای بقای دموکراسی نیز ضرورت دارد که اصولی چون اصالت فرد و خودآیینی افراد، مسئولیت‌پذیری انسان، و برابری بویژه در مسائل سیاسی رعایت شود (پوپر، ۱۳۷۷، ص ۲۶۷). گذشته از آن، شایسته‌سالاری بی‌توجه به ایدئولوژی‌ها و جناح‌های سیاسی چپ و راست، به کارگیری نظام انتخاباتی اکثریتی برای کاهش شمار احزاب و در صورت امکان حذف آنها، گزینش نمایندگان از سوی شهروندان بی‌توجه به جهت‌گیری حزبی آنان، پیوستن نمایندگان به احزاب پس از انتخابات به‌منظور پاسداری از منافع شهروندان، و مطلوبیت نظام دو حزبی، به علت نبود امکان ائتلاف بین احزاب، طولانی شدن عمر دولت‌ها و امکان قضاوت و داوری دربارهٔ حاکمان، برای تداوم دموکراسی ضرورت دارد (پوپر، ۱۳۷۸، ص ۱۶۴-۱۵۸). از نظر پوپر تساهل و تسامح نظری و عملی

برای تداوم دموکراسی لازم است. این نکته او را به‌سوی کثرت‌گرایی سوق می‌دهد. وی آزادی را معادل دموکراسی می‌داند لیکن استدلال می‌کند که آزادی نامحدود نقض غرض است و به بی‌نظمی می‌انجامد (پوپر، ۱۳۷۷، ص ۹۱۷)؛ بنابراین آزادی باید با مداخله‌گری دولت و نقش حمایت‌گری آن همراه شود. البته پوپر تأکید دارد که مداخلات دولت نیز باید بوسیلهٔ قانون و هوشیاری دموکراتیک مهار شود. در این دیدگاه دولت باید براساس روش «سودنگری منفی» (negative utilitarianism)، به کاهش درد و رنج مردمان و رفع بی‌عدالتی و ستم از آنان بپردازد، و ایشان را از بهره‌کشی اقتصادی مصون دارد و آزادیشان را پاسداری کند. تلاش دولت نباید معطوف به ساختن بهشت روی زمین باشد، چون نتیجهٔ عملی چنین برداشت ذهنی، پدید آمدن دوزخ است. براین مبنا، دولت مورد نظر پوپر، دولت حداکثری (maximal state) است که باید از گسترش قلمرو پدروسالاری آن، با وضع قوانین، جلوگیری کرد (پوپر، ۱۳۷۸، ص ۳۸).

از دیگر نکات مهمّ در مدل دموکراسی پوپر، نقد و سنجش میان ذهنی است. نقد میان ذهنی باید دربارهٔ همه امور به کار رود. مسلک عقلانی نقد، بر پایهٔ ایمان به عقل استوار است و نیاز به تجربه و سنجش ندارد (پوپر، ۱۳۷۷، صص ۱۰۶۵-۱۰۶۲). اصلاحات در جامعهٔ باز و دموکراسی بر پایهٔ نقد میان ذهنی و روش مهندسی اجتماعی، تدریجی است و از راه آزمون و خطا پیش می‌رود. در این روش، شهروندان و دانشمندان به‌گونهٔ فعال مسائل را مورد نقد و کتدو کاو قرار می‌دهند تا مشکلات راحل کنند و اساس آن بر خطاپذیری انسان قرار دارد. به عقیدهٔ وی، دموکراسی بهترین روش برای گذار از جامعهٔ بسته به جامعهٔ باز است که باید با آموزش مردمان و گسترش فرهنگ پذیرش آموزش حفظ شود، زیرا انسانها خطاپذیرند و با آموزش و حذف خطا می‌توان دموکراسی را پخته‌تر کرد.

○ از نظر پوپر تساهل و تسامح نظری و عملی برای تداوم دموکراسی لازم است. این نکته او را به‌سوی کثرت‌گرایی سوق می‌دهد. وی آزادی را معادل دموکراسی می‌داند لیکن استدلال می‌کند که آزادی نامحدود نقض غرض است و به بی‌نظمی می‌انجامد؛ بنابراین آزادی باید با مداخله‌گری دولت و نقش حمایت‌گری آن همراه شود. البته پوپر تأکید دارد که مداخلات دولت نیز باید بوسیلهٔ قانون و هوشیاری دموکراتیک مهار شود.

## بخش دوم: آزمون مقایسه‌ای مدل‌های

## دموکراسی هلد و پوپر

برای مشخص شدن نقاط ضعف و قوت یک نظریه، لازم است که آن نظریه با نظریه‌های رقیب سنجیده شود. در روش مقایسه‌ای، برخی از ویژگی‌های اصلی اندیشه‌های مورد بحث گزینش و به‌عنوان محورهای مقایسه بررسی می‌شود تا نقاط اشتراك و اختلاف آنها به دست آید. در این بخش، بحثی در باب روش مقایسه‌ای و محورهای سنجش صورت می‌گیرد. تا امکان ارزیابی و مقایسه نظرات اندیشمندان مورد نظر دیوید هلد با نظریه دموکراسی کارل پوپر فراهم شود.

## الف) روش مقایسه‌ای

در علوم دقیقه برای پی بردن به درستی یا نادرستی نظریه‌ها، بیشتر از روش تجربی و مشاهده‌ای بهره می‌برند؛ اما در علوم اجتماعی و سیاسی به علت تفاوت ماهیت پدیده‌های انسانی با پدیده‌های فیزیکی، نمی‌توان از همان روش تجربی استفاده کرد. بنابراین ضرورت دارد که از روش‌های دیگر، از جمله روش مقایسه‌ای، سود برد (مک‌کی و مارش، ۱۳۷۸، ص ۲۸۲). در این روش برای دور ماندن از نقاط ضعف روش‌های سنتی یعنی مطالعه موردی (case study)، بررسی موردی فقط یک نمونه، و بررسی آماری (statistical analysis)، بررسی شمار زیادی از نمونه‌ها، به مقایسه چند سیستم یا سیاست‌های گوناگون می‌پردازند که از برخی جهات تشابه و از بعضی جهات تمایز داشته باشند. این روش باعث روشن شدن نقاط ضعف و قوت و همچنین تبیین و آزمون نظریه‌ها می‌شود (آلموند و دیگران، ۱۳۷۷، ص ۳).

به کارگیری روش مقایسه‌ای نه فقط شناخت پژوهشگر رانسبت به یک کشور، سیستم یا یک نظریه افزایش می‌دهد، بلکه بر دانسته‌های پژوهشگر درباره جامعه، نظام و نظریه مورد نظر او می‌افزاید. با مقایسه دقیق، خواهیم توانست از

تجارب دیگران درس بگیریم و بدیل‌های سیاسی گوناگون را بشناسیم. از نظر سارتوری، موارد مقایسه باید شامل نمونه‌هایی باشد که از برخی جهات شبیه و از باریه‌ای جهات از یکدیگر متمایز باشند (Sartori, 1991, pp. 243-257). در روش مقایسه‌ای برای گزینش نمونه‌ها سه رهیافت وجود دارد: ۱- رهیافت «بسیار مشابه» که استدلال می‌کند مقایسه مسائل مشابه هم باعث می‌شود برخی اختلافها نادیده گرفته شود و تحلیل بهتری ارائه گردد. ۲- رهیافت «بسیار متفاوت» که بر پایه آن پژوهشگر ناگزیر است از میان مسائل متنوع و مورد مقایسه، مجموعه‌ای از اجزای مشترک را که به نظر می‌رسد قدرت توضیحی بیشتری دارند استخراج کند که البته اگر نقاط مشترک هم پیدا نشود، نتایج قابل فهم خواهد بود. ۳- ترکیب دورهیافت قبلی (مک‌کی و مارش، ۱۳۷۸، صص ۲۹۱-۲۹۰).

هدف اصلی از به کارگیری روش مقایسه‌ای، یافتن نقاط اشتراك در جهت تدوین نظریه (theory formulation) و ابطال نظریات موجود، و همچنین یافتن نقاط اختلاف برای رسیدن به گونه‌شناسی (typology) است. در راه رسیدن به این اهداف مشکلاتی مانند بی‌مانندی و کم‌مانندی بسیاری از پدیده‌ها در علم سیاست، سردرگمی و تردید پژوهشگر در گزینش نمونه‌هایی که در ظاهر مشابه ولی در واقع متفاوت هستند، بودن پدیده‌های مشابه با معانی متفاوت، و نقش قضاوت‌های ارزشی پژوهشگر در گزینش نمونه‌ها، وجود دارد (هرسیج، ۱۳۸۰، صص ۱۵-۱۲).

## ب) نمونه‌ها و محورهای سنجش

برای آزمون جامعیت تقسیم‌بندی دیوید هلد از انواع دموکراسی‌های معاصر و در پاسخ به این پرسش که آیا الگوهای هلد نظریه کارل پوپر در مورد دموکراسی را نیز دربرمی‌گیرد، می‌توان از روش مقایسه‌ای، با همه محدودیتها و مشکلات آن، بهره گرفت. از هر مدل دموکراسی دیوید هلد، یکی از اندیشمندان شاخص و ذیربط

○ از نظر پوپر، شهروندان به واقع و در عمل در هیچ جا حکومت نمی‌کنند. وی اراده عمومی را خطرناک و عامل بروز دیکتاتوری می‌داند و می‌گوید شهروندان به عنوان داور در روز انتخابات با توجه به عقلانیت و نقد و سنجش و آگاهی خود در مورد نخبگان سیاسی حاکم داری می‌کنند.

○ شومپیتر به يك دولت سوسیالیستی با برنامه ریزی درست و متمرکز معتقد است که در آن فن سالاری و دیوان سالاری نیرومند وجود دارد. بنابراین، دولت حداکثر پوپر با دولت حداکثر شومپیتر از جهت نظری متفاوت است.

یعنی شومپیتر، دال، هایک و پولاتزاس که همگی نظراتی قابل طرح و برآمده از واقعیات حاکم بر جهان غرب در باب دموکراسی ارائه کرده‌اند، به‌عنوان نمونه انتخاب شده‌اند. با بهره‌گیری از روش مقایسه‌ای، نقاط اشتراك و تمایز اندیشمندان سیاسی مورد نظر دیوید هلد با نظریه پوپر در مورد دموکراسی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

با توجه به مطالعات انجام شده و برای سنجش دقیق‌تر نمونه‌ها، برخی از پارامترهای مورد تأکید این اندیشمندان به عنوان محور سنجش انتخاب شده که عبارت است از:

۱. تعریف دموکراسی؛

۲. شیوه نگرش به دموکراسی؛

۳. نقش شهروندان در دموکراسی؛

۴. شیوه‌های اثرگذار بر نظام سیاسی؛

۵. چگونگی مشارکت مردم؛

۶. حدود و میزان مداخله دولت؛

۷. چگونگی کنترل دولت؛

۸. زمینه‌ها و پیش‌فرض‌های برپایی

دموکراسی؛

۹. راههای تداوم دموکراسی؛

۱۰. نحله فکری.

### ج) سنجش نظریه پوپر با مدل‌های دموکراسی هلد

در اینجا پس از توصیف نظریات اندیشمندان مورد بحث و تعیین محورهای سنجش، نوبت به مقایسه آرای مطرح شده در باب دموکراسی می‌رسد. این مقایسه برای دستیابی به اهداف تحقیق یعنی طرح نگاهی نو به دموکراسی و ارزیابی تقسیم‌بندی هلد صورت می‌گیرد.

۱. تعریف دموکراسی: پوپر معتقد است که

دموکراسی مجموعه‌ای از نهادها برای برکناری حکومت بدون خشونت است و شهروندان در چارچوب دموکراسی، قضاوت‌کننده و دارای قدرت منفی برکنار کردن رهبران هستند. شومپیتر مانند پوپر به نظم نهادی معتقد

است لیکن در دموکراسی بیشتر بر انتصاب رهبران تأکید دارد. رابرت دال دموکراسی را به معنی پولی‌ارشی می‌داند و به قدرت منفی شهروندان در برکنار کردن رهبران توجه نکرده است. هایک دموکراسی را روش تعیین آنچه باید قانونی باشد دانسته است و بیشتر جنبه مثبت قدرت را در نظر دارد. پولاتزاس، برخلاف پوپر که مشارکت مستقیم مردم را در عمل غیرواقعی و ناممکن می‌شمرد، دموکراسی را نظامی با مشارکت مستقیم شهروندان می‌داند. به نظر می‌رسد که از دید پوپر دموکراسی دربرگیرنده نهادهایی ضروری برای برکناری رهبران مستبد است، درحالی که از منظر شومپیتر، دال، هایک، و پولاتزاس بر انتخاب و انتصاب رهبران تأکید می‌شود.

۲. شیوه نگرش به دموکراسی: پوپر

دموکراسی را ابزاری برای گذار از جامعه بسته به جامعه باز و عزل رهبران می‌داند. شومپیتر دموکراسی را روشی سیاسی و دموکراتیک می‌داند و هایک دموکراسی را ابزاری برای رسیدن به آزادی در نظر می‌گیرد. پولاتزاس هم به دموکراسی به عنوان روشی برای اعمال حق تعیین سرنوشت نگاه می‌کند. بنابراین، پوپر و این سه اندیشمند دیدگاه ابزاری نسبت به دموکراسی دارند، هرچند هر یک برای هدفی خاص خواستار به کارگیری آن است. برخلاف آنسان، رابرت دال به ویژگی‌های ذاتی دموکراسی، مانند آزادی و برابری سیاسی توجه کرده است.

۳. نقش شهروندان: از نظر پوپر، شهروندان

به واقع در هیچ جا حکومت نمی‌کنند. وی اراده عمومی را خطرناک و عامل بروز دیکتاتوری می‌داند و می‌گوید شهروندان به عنوان داور در روز انتخابات با توجه به عقلانیت و نقد و سنجش و آگاهی خود در مورد نخبگان سیاسی حاکم دوری می‌کنند. شومپیتر مردمان را عاطفی و کم‌اطلاع و غیرفعال معرفی می‌کند و آنها را فقط مشروعیت‌دهنده نظام سیاسی و نخبگان حاکم به حساب می‌آورد. دال برای

شهروندان حقوق گسترده‌ای قائل است و آنان را دارای آگاهی بالا و تأثیر واقعی بر تصمیمات سیاسی می‌داند. هاید نقش شهروندان را بر پایه مدل بازار اقتصادی در نظر می‌گیرد. یولانزاس بر مشارکت واقعی شهروندان در تنظیم نهادهای اصلی جامعه مانند دولت و محل کار تأکید دارد. در اینجا ملاحظه می‌شود که نظر پوپر مبنی بر نقش قضاوتی مردم با نظر دیگر اندیشمندان سیاسی مورد بحث تفاوت دارد.

۴. ابزارهای اثر گذار بر نظام سیاسی: پوپر یکسره با تحزب و جناح‌بندی‌های چپ و راست مخالف است، زیرا بر پایه ایدئولوژی، و نه شایسته‌سالاری، به وجود آمده‌اند. به عقیده وی، شهروندان باید نمایندگان خود را بی‌توجه به جهت‌گیری‌های حزبی آنان برگزینند و نمایندگان نیز باید در جهت منافع شهروندان حرکت کنند، و برای تحقق این منظور می‌توانند با حزبی همکاری کنند. وی نظام دو حزبی را به علت پایداری و مسئولیت‌پذیری آن مورد تأیید قرار می‌دهد چون امکان قضاوت شهروندان نیز درباره آن وجود دارد.\* شومپیتز توجهی به مسئولیت‌پذیری احزاب نداشته است و بر نظام چندحزبی تأکید می‌کند. دال با وجود تأکید بر نظام چند حزبی، مانند پوپر، مسئولیت‌پذیری آنها را خواستار است. هاید برخلاف پوپر بر نظام چند حزبی تأکید دارد، و یولانزاس نیز به احزاب و گروه‌های اجتماعی متعدد توجه نموده است. به نظر می‌رسد نظریه پوپر که علاقه‌ای به احزاب ندارد با نظر افراد مورد بحث متفاوت است.

۵. چگونگی مشارکت شهروندان: پوپر بر این باور است که شهروندان و گروه‌های مخالف به صورت فعال و مستقل چه در زمان انتخابات و چه پس از آن به صورت نهادینه سیاست‌ها و تصمیمات دولت را بررسی می‌کنند و باعث حذف خطاها و جرح و تعدیل سیاست‌ها می‌شوند. شومپیتز برخلاف پوپر معتقد است که شهروندان به چگونه مقطعی و در زمان انتخابات فعال هستند و پس از آن مشارکت انفعالی دارند.

رابرت دال، مانند پوپر، بر مشارکت فعال، مستقل و مستمر شهروندان با اثرگذاری چشمگیر تأکید دارد. هاید نیز برعکس پوپر، با توجه به الگوی اقتصادی عرضه و تقاضا، مشارکت شهروندان را معلول نیازهای خاصی می‌داند نه از روی مسئولیت. یولانزاس هم بر مشارکت فعال و مستقیم شهروندان تأکید دارد که این امر از دید پوپر عملی نیست.

۶. حدود و میزان مداخله دولت: یکی از محورهای مهم مقایسه در این مقاله، میزان مداخله دولت است. پوپر با وجود اعتقاد به دولت حداکثر، مداخله‌گری دولت را فقط برای حفظ آزادی و جلوگیری از بهره‌کشی اقتصادی می‌خواهد. از دید او، این مداخله‌گری نباید تمرکزگرای و گسترش دیوان‌سالاری را در پی داشته باشد. دولت مطلوب وی باید پاسخگو و مسئولیت‌پذیر باشد و همواره خود را در معرض نقد و سنجش قرار دهد. شومپیتز به یک دولت سوسیالیستی با برنامه‌ریزی درست و متمرکز معتقد است که در آن فن‌سالاری و دیوان‌سالاری نیرومند وجود دارد. بنابراین، دولت حداکثر پوپر با دولت حداکثر شومپیتز از جهت نظری متفاوت است. دولت مورد نظر دال باید محدود و پاسخگو باشد، بر هیچ منبعی قدرت انحصاری نداشته و تصمیمات آن سخت متأثر از مطالبات شهروندان و گروه‌های گوناگون باشد. نظرات پوپر از لحاظ پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری دولت با آرای دال هماهنگی بیشتری دارد، هرچند پوپر خواستار نقش حمایتی دولت نیز هست. هاید خواهان دولت حداقل است که در آن، دولت کمترین حد دخالت را دارد و تنها در صورت لزوم برای تنظیم بازار مداخله می‌کند. یولانزاس نیز مانند پوپر بر انعطاف‌پذیری و پاسخگو بودن دولت تأکید می‌کند، هرچند مشارکت مستقیم شهروندان در اداره امور را می‌خواهد که با نظر پوپر سازگاری ندارد.

۷. چگونگی کنترل دولت: از دید پوپر، قانون و چارچوب‌های نهادی هستند که می‌توانند

○ دولت مورد نظر دال باید محدود و پاسخگو باشد، بر هیچ منبعی قدرت انحصاری نداشته و تصمیمات آن سخت متأثر از مطالبات شهروندان و گروه‌های گوناگون باشد. نظرات پوپر از لحاظ پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری دولت با آرای دال هماهنگی بیشتری دارد، هرچند پوپر خواستار نقش حمایتی دولت نیز هست.



دولت را مهار کنند، هرچند اخلاق و حسن مسئولیت‌پذیری شهروندان و رهبران نیز در کنترل دولت اهمیت ویژه دارد. شومپیتر می‌خواهد با قانون اساسی و انتخابات عمومی دولت را کنترل کند و برخلاف پوپر به مسائل اخلاقی توجهی ندارد. دال، هایک و پولانزاس نیز برای کنترل دولت، مانند شومپیتر، بر قانون و انتخابات آزاد و آزادی مطبوعات تأکید دارند. پولانزاس آزادی نامحدود مطبوعات را مدّ نظر دارد، اما پوپر آزادی نامحدود را نقض غرض و باعث بی‌نظمی می‌داند. برخلاف پوپر، از دید این متفکران، مسائل اخلاقی در مهار دولت جایی ندارد.

۸. زمینه‌ها و پیش‌فرض‌های برپایی دموکراسی: برای شکل‌گیری دموکراسی، مقدماتی لازم است. پوپر گسترش تجارت و دریانوردی، توسعه بازار کتاب، افزایش آگاهی مردم یونان باستان، رونق تجارت در سده ۱۵، ابداع ماشین چاپ، و بالاخره گسترش علوم تجربی را از عوامل شکل‌گیری دموکراسی می‌داند. برخلاف پوپر، شومپیتر گسترش جامعه صنعتی و تضادهای اجتماعی و سیاسی ناشی از آن را مقدمه دموکراسی می‌شمارد. دال برابری سیاسی و مشارکت فعال شهروندان را پیش‌فرض دموکراسی می‌داند، که آرای وی در این خصوص شباهتی به نظرات پوپر ندارد. هایک رهبری کارآمد و وجود کمترین قواعد بوروکراتیک را زمینه دموکراسی تلقی می‌کند. پولانزاس توزیع مجدد ثروت و بهبود وضع زندگی شهروندان و توجه به مسائل جمعی و کاهش بوروکراسی را زمینه‌ساز دموکراسی می‌داند. به نظر می‌رسد آرای این اندیشمندان سیاسی با پیش‌فرض‌های پوپر تفاوت دارد.

۹. راههای تداوم دموکراسی: از نظر پوپر عوامل متعددی در تداوم دموکراسی دخالت دارد که عبارت است از: اصالت فرد و خودآیینی، برابری در برابر قانون، توجه به نقش مثبت سنت‌ها، عقل‌گرایی و نقد و سنجش میان ذهنی،

فرهنگ تساهل و تسامح، مسائل اخلاقی و حسن مسئولیت‌پذیری، آموزش گسترده شهروندان برای به‌کارگیری این عوامل، و جلوگیری از بهره‌کشی اقتصادی. شومپیتر وجود پارلمان و قوه مجریه و دیوان‌سالاری نیرومند و همچنین تساهل را باعث بقای دموکراسی می‌داند، که با دیدگاه پوپر جز در مورد تساهل، هماهنگی ندارد. دال بیشتر بر عوامل مورد نظر پوپر تأکید دارد، لیکن به آموزش و سنت‌ها و مسائل اخلاقی توجه کمتری نشان می‌دهد. هایک حاکمیت قانون و حداقل دخالت دولت را عامل تداوم دموکراسی می‌داند، درحالی که پوپر دخالت دولت را برای حفظ دموکراسی ضروری می‌شمارد. پولانزاس بر تکثرگرایی سوسیالیستی و دموکراتیزه شدن دولت و جامعه و گسترش مسائل جمعی در استمرار دموکراسی تأکید می‌کند، برخلاف پوپر که تکثرگرایی سوسیالیستی را خطری برای دموکراسی به حساب می‌آورد.

۱۰. نحله فکری: پوپر خود را در شمار اندیشمندان لیبرال می‌داند و برای سازگار کردن اندیشه‌های خود با دموکراسی می‌کوشد. وی با پذیرش مداخله‌گری دولت، تساهل و تسامح‌نظری، و مخالفت با ایدئولوژی، گاه به اندیشه‌های سوسیالیستی شومپیتر نزدیک و گاه به نظریات دال و تکثرگرایی پولانزاس و حتی دولت حداقل‌هایک همراه می‌شود؛ ولی می‌توان گفت که در جرگه نحله‌های فکری مذکور قرار نمی‌گیرد، هرچند برخی کسان وی را سوسیال دموکرات معرفی می‌کنند و خودش نیز بر لیبرال بودنش تأکید دارد. به نظر می‌رسد که پوپر در اندیشه دموکراسی خود نیز متأثر از روش‌شناسی ابطال‌پذیری (falsifiability) است (پوپر، ۱۳۷۰، ص ۴۱). این واقعیت موجب می‌شود که توان به گونه یقینی نحله فکری او را مشخص کرد. شاید بتوان با تسامح پوپر را یک لیبرال مخالف ایدئولوژی‌گرایی نامید که در بی‌تجربگی کردن علم سیاست است؛ درحالی که شومپیتر در شمار اندیشمندان سوسیال دموکرات و مدل

○ پوپر خود را در شمار اندیشمندان لیبرال می‌داند و برای سازگار کردن اندیشه‌های خود با دموکراسی می‌کوشد. وی با پذیرش مداخله‌گری دولت، تساهل و تسامح‌نظری، و مخالفت با ایدئولوژی، گاه به اندیشه‌های سوسیالیستی شومپیتر نزدیک و گاه به نظریات دال و تکثرگرایی پولانزاس و حتی دولت حداقل‌هایک همراه می‌شود؛ ولی می‌توان گفت که در جرگه نحله‌های فکری مذکور قرار نمی‌گیرد.

| معمورهای سنجشی                        | ژوزف شوپینر   | رابرت هال  | هابک   | پولانزاس  | پوپر   |
|---------------------------------------|---|--|--|---|--|
| تعریف دموکراسی                        | نظم نهادی به منظور رسیدن به تصمیمات سیاسی و قانونگذاری لزره رقابت نخبگان برای جلب آراء مردم | پولیاریتی یا حکومت گروهها  | روش تعیین آنچه باید قانونی باشد.   | نظامی که در آن مشارکت مستقیم و مؤثر شهروندان در تصمیم‌گیریهای سیاسی مقدور می‌شود                        | مجموعه‌ای از نهادها، برای برکنار کردن حکومت، بی‌خسونت - حق‌دوری شهروندان (مهم برکناری است نه انتصاب)   |
| شیوه نگرش به دموکراسی                 | نوعی روش برای مبارزه سیاسی  | يك ابزار سودجویانه برای رسیدن به آزادی   | روش برای تعیین سرنوشت و تأمین آزادی افراد  | وسيله‌ای برای گذار از جامعه بسته به جامعه باز - يك روش دموکراتیک برای برکنار کردن رهبران                |  |
| نقش شهروندان                          | رای دهنده و مشروعیت دهنده (مردم عاطفی و کم‌اطلاع و غیرفعال)                                 | انتخاب‌کننده واقعی و دلای حقوق گسترده شهروندی (شرکت فعال سیاسی - آگاهی بالای شهروند) | شهروندان انتخاب‌کننده براساس مدل بازار آزاد  | مشارکت در تنظیم نهادهای اصلی جامعه از جمله محل کار و اجتماع محلی  | شهروندان داور و قضاوت‌کننده - آنان مشروعیت دهنده نیستند بلکه برای خود در مورد حکومت کنونی قضاوت می‌کنند.   |
| ابزارهای اثرگذار بر نظام سیاسی        | احزاب سیاسی - نظام چندحزبی  | گروهها و احزاب متعدّد  | احزاب و گروههای اقتصادی و سیاسی چند حزبی   | احزاب سیاسی - جنبش‌ها و گروههای اجتماعی مانند جنبش زنان، محیط زیست گرایان                               | شهروندان از بین نمایندگان، نامزد خود را انتخاب می‌کنند. نمایندگان باید در حفظ منافع شهروندان بکوشند و همکاری آنها با احزاب در این راستا باشد - احزاب متعدّد خوب نیست ولی نظام دو حزبی مناسب است. |
| چگونگی مشارکت شهروندان                | مشارکت غیرفعال و تحت تأثیر نخبگان، لزره انتخابات عمومی                                      | مشارکت فعال شهروندی - استقلال شهروند، برای انتخاب (تأثیرگذاری بالا)                  | مشارکت به عنوان انتخاب‌کننده مانند الگوی اقتصادی                                     | مشارکت فعال و مستقیم شهروندان با تأثیرگذاری بالا - مشارکت در محل کار                                    | مشارکت مستقل شهروندان براساس شناخت کامل نمایندگان محلی   |
| حدود و میزان مداخله دولت              | دولت سوسیالیستی با برنامهریزی و قدرت مرکزی بالا (دولت حداکثر، متمرکز و رهبری‌کننده)         | دولت لیبرال و مسئولیت‌پذیر و پاسخگو - عدم انحصار دولت بر منابع                       | دولت حداقل با کمترین دخالت در امور (بازار آزاد)                                      | دولت باز و پاسخگو (دولت دموکراتیک) نبود انحصار دولت بر اطلاعات و دیگر منابع                             | دولت حداکثری (پدرسالار) برای حفظ آزادی و جلوگیری از بهره‌کشی اقتصادی (دولت حمایت‌گر)، البته به شرطی که دخالت به سوءاستفاده کشیده نشود.   |
| چگونگی کنترل دولت                     | با آراء عمومی و قانون   | قانون اساسی و شهروندان فعال  | محدودیت همه چیز از جمله دولت به وسیله حاکمیت قانون                                   | لزره انتخابات عمومی و آزادی نامحدود مطبوعات و آزادی افکار   | بوسیله قانون و چارچوبهای نهادی و معیارهای اخلاقی متوسط شهروندان دور  |
| زمینه‌ها و پیش‌فرضهای برپایی دموکراسی | وجود جامعه صنعتی و تضادهای سیاسی و اجتماعی  | برابری سیاسی و مشارکت فعال شهروندان  | رهبری کارآمد لیبرال - حداقل قواعد یروکراتیک - حذف تهدیدهای جمعی - اتحادیه‌های کارگری | توزیع مجدد ثروت و بهبود وضع اقتصادی شهروندان - به حداقل رساندن بوروکراسی - توجه به مسائل جمعی (اتحادیه) | گسترش بازرگانی - گسترش بازار کتاب و افزایش آگاهی - گسترش علوم تجربی و عقلانیت  |



| محورهای سنجش            | ژوزف شومپتر   | رابرت دال   | هایک   | پولانزی   | پوپر  |
|-------------------------|---|---|--|---|---|
| راههای تدوم<br>دموکراسی | وجود پارلمان و قوه<br>مجریه و رقابت نخبگان-<br>فرهنگ مدرن- وجود<br>کارشناسان و فن سالاران | وجود نهادهای خاص و<br>حقوق اساسی بویکه از جمله<br>آزادی بیان، نشر، ...<br>تلاش برای توزیع عادلانه<br>ذخایر اقتصادی جامعه و<br>حفظ عدالت اجتماعی-<br>وجود گروههای مخالف<br>و رقابت عادلانه | وجود دولت مشروطه<br>مانند انگلیس یا آمریکا<br>- حاکمیت قانون-<br>وجود بازر و کمترین<br>مداخله دولت | نگر گرای سوسیالیستی-<br>مسئولیت پذیری و<br>پاسخگو و دمکراتیزه شدن<br>دولت و جامعه- نظام<br>اطلاعاتی باز- مشارکت<br>زنان | اصالت فرد و خودآیینی- برابری خواهی<br>و مددوا- توجه به سنت و عقلگرایی-<br>گسترش نقد و سنجش بین الاذهانی و<br>آموزش گسترده شهروندان- مسئولیت<br>دولت در برابر آزادی و اقتصاد-<br>پاسخگویی دولت |
| نحله لکری               | سوسیال- دموکرات<br>(نخبه گرایی رقابتی)  | لیبرال- دموکرات<br>(کثرت گرایی رقابتی)  | نولیبرال- دولت<br>حدائقی (دموکراسی<br>قانونی)  | چپ جدید<br>(کثرت گرایی سوسیالیستی)  | لیبرال- مخالف ایدئولوژیهای چپ و<br>راست   |

مورد پذیرش وی از دموکراسی، نخبه گرایی رقابتی است. دال لیبرال دموکرات و مدل دموکراسی او کثرت گرایی رقابتی، هایک اندیشمند نولیبرال و طرفدار دولت حدائقی و دموکراسی قانونی، و پولانزاس اندیشمند چپ جدید و خواستار کثرت گرایی سوسیالیستی است. فشرده‌ای از نقاط اشتراک و اختلاف اندیشمندان سیاسی مورد بحث با عنایت به محورهای ده گانه سنجش در جدول شماره ۱ آمده است:

### نتیجه:

۱. نظریه دموکراسی پوپر در چارچوب کلی تقسیم‌بندی دیوید هلد در باب دموکراسی‌های معاصر قرار نمی‌گیرد. در تعریف پوپر بیشتر بر نقش شهروندان در نفی حاکمان تأکید شده است، ولی در مدل‌های مورد نظر دیوید هلد شهروندان یا نهادهای مردمی بیشتر نقش اثباتی در انتخاب حکام دارند؛ بنابراین نمی‌توان به مدل‌های دیوید هلد در تعریف جامع از دموکراسی بسنده کرد و ضرورت دارد که هر دو نقش سلیمی و ایجابی شهروندان در برکناری یا انتخاب رهبران مدنظر قرار گیرد.

۲. نظریه دموکراسی پوپر در برخی زمینه‌ها، مانند نگرش ابزاری به دموکراسی یا مشارکت فعال شهروندان، با برخی مدل‌های هلد هماهنگی دارد، اما به نظر می‌رسد اختلاف نظریه پوپر با الگوهای آنها اساسی است. وجه تمایز اصلی نظریه پوپر با دیگر اندیشمندان مورد بحث در این است که وی عملاً در پی پیاده کردن روش ابطال‌پذیری خود در معرفت‌شناسی و

در این پژوهش، نخست محورهای اصلی مدل‌های چهارگانه دیوید هلد از دموکراسی مشخص شد. سپس، ضمن بیان نظریه کارل پوپر درباره دموکراسی و با توجه به محورهای ده گانه سنجش، نقاط اشتراک و اختلاف نظرات پوپر با اندیشمندان سیاسی مورد نظر هلد بررسی شد. با توجه به پرسشهای اصلی مطرح شده در این مقاله، نتایج این تحقیق نشان می‌دهد

## ○ نظریهٔ دموکراسی پوپر

در برخی زمینه‌ها، مانند نگرش ابزاری به دموکراسی یا مشارکت فعال شهروندان، با برخی مدل‌های هلد هماهنگی دارد، اما به نظر می‌رسد اختلاف نظریهٔ پوپر با الگوهای آنها اساسی است. وجه تمایز اصلی نظریهٔ پوپر با دیگر اندیشمندان مورد بحث در این است که وی عملاً در پی پیاده کردن روش ابطال‌پذیری خود در معرفت‌شناسی و روش‌شناسی در تعریف از دموکراسی است که با تعاریف دیگران تفاوت بنیادین دارد.

دموکراسی، ترجمهٔ حسین منصور، انتشارات دانشگاه تهران.

۹. شی‌یرمر، جرمی، ۱۳۷۸. اندیشه‌ی سیاسی کارل پوپر. ترجمهٔ عزت‌الله فولادوند. تهران: انتشارات طرح‌نو.

۱۰. عظیمی، فخرالدین، ۱۳۷۷. «دموکراسی، جامعهٔ مدنی و تمدن مدرن». جامعهٔ مدنی و ایران امروز. تهران: انتشارات نقش و نگار. (صص ۴۵، ۷۶).

۱۱. قادری، حاتم، ۱۳۷۹. اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم. تهران: انتشارات سمت.

۱۲. ملك‌كی، تام و دیوید مارش، ۱۳۷۸. «روش مقایسه‌ای». اثر دیوید مارش و جری استوکر. روش و نظریه در علوم سیاسی. ترجمهٔ امیرمحمد حاجی یوسفی. تهران: انتشارات پژوهشکده راهبردی. (صص ۲۰۲، ۲۸۱).

۱۳. هانتینگتون، ساموئل، ۱۳۸۰. موج سوم دموکراسی. ترجمهٔ احمد شهسا. چاپ سوم. تهران: انتشارات روزنه.

۱۴. هرسیج، حسین، ۱۳۸۰. «روش مقایسه‌ای». مجلهٔ دانشکده علوم اداری و اقتصادی دانشگاه اصفهان. سال سیزدهم - شمارهٔ ۱. (صص ۷۱، ۶).

۱۵. هلد، دیوید، ۱۳۷۸. مدل‌های دموکراسی. ترجمهٔ عباس مخیر. تهران: انتشارات مطالعات زنان.

## ب) منابع انگلیسی:

1. Diamond, Larry. 1996. *Journal of Democracy*. 7 (3): 20-37.
2. Sartori, Giovanni, 1991. "Miscomparing". *Journal of Theoretical Politics*. 3 (3): 243-257.

\* به نظر می‌رسد که پذیرش نظام دو حزبی از سوی پوپر در تضاد با نظریهٔ کلی وی در باب احزاب است، لیکن او با توجه به مصالح و واقعیت‌های سیاسی حاکم بر نظام‌های سیاسی غرب، نه تنها نظام دو حزبی را می‌پذیرد بلکه در توجیه آن می‌کوشد.

روش‌شناسی در تعریف از دموکراسی است که با تعاریف دیگران تفاوت بنیادین دارد.

۳. ضرورت دارد در گونه‌شناسی دیوید هلد از انواع دموکراسی، تغییرات به گونه‌ای صورت پذیرد که نظریات پوپر در دموکراسی را نیز دربرگیرد. روشن است این طبقه‌بندی نیز جنبهٔ موقت دارد، و با توجه به ماهیت پدیده‌های سیاسی و دانسته‌ها و پژوهش‌های تازه تر قابل جرح و تعدیل است.

## مآخذ و منابع:

## الف) منابع فارسی:

۱. آلموند، گابریل و دیگران، ۱۳۷۷. چارچوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی. ترجمهٔ علیرضا طیب. چاپ دوم. تهران: انتشارات مرکز آموزشی مدیریت دولتی.
۲. ایوانز، مارک. «نخچه‌گرایی». روش و نظریه در علوم سیاسی. اثر دیوید مارش و جری استوکر. ترجمهٔ امیرمحمد حاجی یوسفی. تهران: انتشارات پژوهشکدهٔ مطالعات راهبردی. (صص ۲۸۲، ۳۵۹).
۳. بشیریه، حسین، ۱۳۷۹. تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، اندیشه‌های مارکسیستی. چاپ سوم. تهران: نشر نی.
۴. پوپر، کارل، ۱۳۷۷. جامعه باز و دشمنان آن. ترجمهٔ عزت‌الله فولادوند. چاپ دوم. تهران: انتشارات خوارزمی.
۵. پوپر، کارل، ۱۳۷۸. درس این قرن. ترجمهٔ علی پایا. تهران: انتشارات طرح نو.
۶. پوپر، کارل، ۱۳۷۰. منطق اکتشاف علمی. ترجمهٔ احمد آرام. تهران: انتشارات سروش.
۷. راش، مایکل، ۱۳۷۷. جامعه و سیاست. ترجمهٔ منوچهر صبوری. تهران: انتشارات سمت.
۸. شومیتز، جی‌ای. ۱۳۵۴. کاپیتالیسم، سوسیالیسم و